

۲۰۱۵ / ۸ / ۳۱

نصیبه اکرم حیدری

به کدامین زبانت تو سخن میگوئی؟

بدنبال مصاحبه عبدالله شادان با محترم ضیا مجید بودم تا بتوانم آنرا بشنوم و در قید قلم درآرم که شعری به عنوان فاجعه از عبدالله شادان احساسم را اذیت نمود. به جوابش پرداختم و آنرا با هموطنان خود شریک میکنم:

شادان میگوید:

جز مصیبت خبری نیست ز کاشانه ما
 بر سر سنگ غم آباد شده خانه ما
 گل داغیست بدل یا گل زخمی بر تن
 غیر ازین گل تشکفته است به گلخانه ما
 نشه خشم و جنونم بر در مستان
 مرده بر دوش کشند از در میخانه ما
 هدف خنجر ما، قلب برادر باشد
 دست قابیل بنا کرده ستم خانه ما
 با تیمم مگر از بهر نمازی خیزیم
 جوی خون است روان طرف وضوخانه ما
 کاخ شادیست نمایان ز پس قصه تو
 گریه آباد بود در پی افسانه ما
 ۱۵/۰۸/۲۹

تو مگو**"قسمت"****به کدامین زبانت تو سخن میگوئی؟**

شرم بادا زین زمانه
 که به دیروز چه کردی و به امروز چه گوئی؟
 تو مپندار خطاست این سخن از من
 کاین تو بودی که زدی سنگ به جانانه ما
 جوی خون را تو رها کردی برآن خانه ما

پل دوستی چو ببستی، پشت پامیر شکستی
 خطه بفروختی ایوای، تو به همسایه ما؟
 پاسبان را تو بکشتی، تو در خانه شکستی
 این بسا چوچه ابلیس، که ره کرد به کاشانه ما
 پیرو مکتب لنین ز وضوخانه چه داند
 کوزه آبک تطهیر شکستی به جسد خانه ما

دخت میوند بلرزید ، چو افراشتی آن پرچم سرخ
 علم دست ملالی ، تو سپردی به بیگانه ما
 ز شهیدان وطن پشته نمودی برپا

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

تو به خندق بسپردی
آن هزاران هزار، تن بس ناز جگر پاره ما

دخت رزمنده چو ایستاد که برآرد افغان
سینه بشگافتی اش
زنگ ناموس نکرد رخنه در آن گوش کرت؟
وقتی ناهید و وطنپرور ما
چادرش را به سرت ریخت، که ای نامردان!
وطنم را مفروشید
قلب مادر مشگافید
این همه طفل یتیم
این همه بیوه زنان.....
سخن حق به لبش مرد و شد افسانه ما

ز رخ ملت افغان، نقش لبخند زوددی
سند مرگ ملت را
تو در آن دادگه کنگره خانه فروشان
دست آن داور همزاد ندیدی؟
نقش لبخند تو دزدیدی از آن خانه ما

از مصیبت تو مگو!
عشق میهن ندارد به دل خانه فروشان جایی
داغ و زخمش بدل ماست
گریه آباد من از تست
چوچه مرغان وطن را تو ببستی
خار غم را تو بنا کردی در آن لانه ما
بی عطوفت تو ز گل‌های چمن یاد آور!
خانه ویران، تو آتش زدی گلخانه ما
لب نگهدار که گوشم نرسد لفظ میان خالی تو
سرخ شد خاک وطن با خون فرزانه ما.....

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ